روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پیامرسان: vatanemrooz@ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰
وطن امروز

حضرت امیرالمومنین(ع):
بیچاره اسراف‌کار! چه دور است از اصلاح نفس و جبران کار خود.

به عبارت دیگران

اندیشمند مسیحی که همه او را با «امام علی» می‌شناسند

گردآورنده: تقی دژاکام

۱۵ آبان‌ماه، سالگرد درگذشت جرج جرداق، ادیب، نویسنده، شاعر و نمایشنامه‌نویس توانا و سرشناس مسیحی لبنانی است. وی غروب عاشورای ۱۳۹۳ هجری شمسی و در ۸۳ سالگی در بیروت جان به جان‌آفرین تسلیم کرد.

ایرانیان و قاطبه شیعیان جهان و دیگر مسلمانان و مسیحیان عالم، جرداق را از دیرباز می‌شناسند و به‌درستی، وی را عاشق امام علی(ع) می‌دانند.

کتاب ۵ جلدی «امام علی؛ صدای عدالت انسانی» اثر ماندگار و جاودانه علمی و ادبی او بود که نیم قرن پیش به زیور طبع آراسته شد و تاکنون بیش از ۲ میلیون نسخه از آن در سراسر جهان به فروش رفته است.

«علی و حقوق بشر»، «میان علی و انقلاب فرانسه»، «علی و سقراط»، «علی و زمانه او»، «علی و قومیت عرب» و بالاخره ضمیمه بزرگ این مجموعه با نام «شگفتی‌های نهج‌البلاغه» عناوین ۵ جلد کتاب بی‌نظیر و بی‌بدیل او پیرامون شخصیت فراانسانی و والای مولی‌الموحدین و سیدالمتقین حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) بود.

در نیمه دهه ۹۰ قرن گذشته، در راستای مسؤولیت فرهنگی‌ام در لبنان با جرج جرداق مراوده و رفت‌وآمد داشتم. همواره دغدغه کتاب و کتابخانه شخصی‌اش را داشت. او که به تنهایی زندگی می‌کرد، کتاب یگانه انیس و مونسش بود و سراسر گوشه و کنار خانه و محل کار و زندگی‌اش را کتاب در برگرفته بود و به‌سختی می‌شد جایی برای نشستن در منزلش پیدا کرد. ابتدا باید کتاب‌ها را جابه‌جا کرد تا اندک جایی یافت برای گفت‌وگو با این اندیشمند بزرگ.

در سال‌های میانی دهه ۹۰ قرن گذشته او را متقاعد کردیم سفری به ایران داشته باشد و با ایرانیان که سال‌های سال او را می‌شناختند، به گفت‌وگو بنشیند. این پیشنهاد را به سختی پذیرفت، چراکه تا آن زمان هرگز سوار هواپیما نشده بود و از مسافرت با هواپیما واهمه داشت. به همین دلیل سفر زمینی پیشنهادی ما را برگزید و با طی کردن راه طولانی لبنان تا ایران و عبور از شهرهای بیروت، حلب و چندین شهر ترکیه وارد ایران شد تا در جمع دوستدارانش در شهر قم حضور یابد.

سفر به ایران، جرداق را بسیار به وجد آورد و از اینکه اینقدر مرید داشت، شگفت‌زده شده بود. با خاطراتی بسیار زیبا و وصف‌ناپذیر و پس از روزها دیدار و گفت‌وگو با علما و اندیشمندان قم، همان مسیر طولانی و پرمخاطره را طی کرد و به بیروت بازگشت. یک بار دیگر سال ۱۳۷۸ به دعوت آقای البابطین ادیب کویتی و رئیس مؤسسه آفرینش‌های ادبی البابطین به منظور شرکت در همایش بزرگ و بین‌المللی شعر سعدی به ایران آمد و به‌راستی ستاره این همایش بود. بنده هم توفیق همراهی و مصاحبت او را در تهران و شیراز داشتم. نخستین‌بار بود که بر آرامگاه سعدی و حافظ حاضر می‌شد که سخت شیفته آنان بود. باز هم در طول سفر، دغدغه کتابخانه شخصی‌اش را داشت! شنیدم تا واپسین لحظات زندگی نیز همین دغدغه به همراهش بود.

مؤسسه آفرینش‌های ادبی البابطین کویت یک ماه قبل از فوت، وی را برنده جایزه ۵۰ هزار دلاری نوآفرینی و ابداع در شعر و ادبیات معرفی کرد ولی پزشکان او را از سفر بازداشتند. اینکه یک نویسنده، شاعر و هنرمند مسیحی چنین شود بیش از همه یک حقیقت را به ما یادآوری می‌کند؛ علی(ع) با قدرت جاذبه بی‌نظیرش تجلیگاه و محور وحدت ادیان است. و به گفته خود جرج جرداق: «ای دنیا! چه می‌شد اگر تمام نیروهای خود را فشرده سازی و در هر زمان مردی چون علی را با خرد و قلب و زبان و ذوالفقارش بیاوری؟»

آری! عشق به علی(ع)، عشق به همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست.

عباس خامه‌یار / جرج جرداق ادیب مسیحی لبنان که شیفته علی(ع) بود

خبرگزاری دانشجویان ایران - ۱۶ آبان ۱۴۰۰

***

شوخی خنده‌دار درباره دانشمندان و مذهب!

در تاریخ شوخی‌های ملل، از این شیرین‌تر و خنده‌دارتر سراغ نمی‌توان گرفت که گروهی از ضدمذهبی بودن علم سخن می‌گویند که خود عالم نیستند، در حالی که آنهایی که خود خالق علم هستند، غالباً مذهبی هستند... چهره‌هایی که علوم دقیقه جدید را در اوج پیشرفت و تکامل آن مجسم می‌کنند چه کسانی‌اند؟ دکارت، کانت، لاپلاس، نیوتون، پاسکال، کپلر، کپرنیک، گالیله، پاستور، انشتین، ماکس پلانک، داروین، [الکسیس] کارل؛ اینها که غالباً عمیق‌تر از روحانیون مذهب با خدا آشنایند و به گفته انشتین، در برابر زیبایی و عظمت احساس عرفانی به حیرت افتاده‌اند.

علی شریعتی / انسان

مجموعه آثار، شماره ۲۴ - صفحه ۲۲۴

***

دیکته‌ننوشته، غلط ندارد!

پسر! آدمیزاد تا وقتی کاری نکرده، اشتباهی هم نمی‌کند. عقیم، بچه معیوب به دنیا نمی‌آورد. مُرده، سنگ نمی‌پراند تا سری را بی‌جهت بشکند و کسی که ساز زدن بلد نیست، خارج نمی‌زند.

نادر ابراهیمی / آتش بدون دود

کتاب اول: گالان و سولماز
نشر روزبهان - صفحه ۱۰۷

راهبرد جدید تلویزیون برای بازیابی سبد مخاطب، موفق خواهد بود؟

بازگشت به ترکیب برنده

علیرضا ابوترابی

مدت‌هاست بحث تعداد مخاطبان تلویزیون بسیار جدی شده و انتقادات از یک سو و راهکارهای پیشنهادی از سوی دیگر هر کدام بخشی از ماجرا را می‌بینند و راه‌حل‌های متفاوتی ارائه می‌شود.

در این میان عده‌ای معتقد بودند این سیر نزولی (در صورت پذیرفتن وجود آن)، نه صرفاً به دلیل شیوه‌های مدیریتی تلویزیون، بلکه متاثر از شرایط جدید جامعه و نقشی است که رسانه‌های جدید اینترنتی ایفا می‌کنند. با این حال پخش فصل جدید سریال «پایتخت» چنان شوری در مخاطبان جامعه ایران ایجاد کرد که خیلی از معادلات را تغییر داد. حال نگاه مدیران رسانه ملی و حتی بسیاری از منتقدان آنها به شیوه بسیار موثر و جذاب دنباله‌سازی معطوف شده است. دنباله‌سازی کاری است که بیشتر از هر پلتفرمی، در حال حاضر از صدا و سیمای رسمی و ملی برمی‌آید؛ چه اینکه مجموعه‌های شناخته‌شده، نام‌های خاطره‌ساز و شخصیت‌هایی که چند نسل از مردم ایران با آنها بزرگ شده‌اند، چیزی است که رسانه‌ای قدیمی مثل تلویزیون ملی آنها را در اختیار دارد و مزیت آن نسبت به رقبایش محسوب می‌شود. حالا و به فاصله چند ماه پس از پخش سریال پایتخت، به نظر می‌رسد این شیوه در دستور کار جدی تلویزیون قرار دارد.

دنباله‌سازی سیستماتیک سریال‌ها در تلویزیون ایران از دهه ۱۳۷۰ آغاز شد. در این دهه، تلویزیون ایران به ساخت و پخش سریال‌هایی که در چند فصل ادامه پیدا می‌کردند، علاقه‌مند شد. این روند از آن پس به‌تدریج رشد و گسترش یافت و به دهه‌های بعد نیز تسری یافت. به عنوان نخستین نمونه، فصل دوم سریال مزد ترس که سال ۷۱ نمایش داده شد، بعدها با نام «بازی با مرگ» تولید شد اما ابتدا نسخه‌ای سینمایی از آن روی پرده رفت. دلیل عمده ساخت ادامه سریال‌های موفق که بیشتر در عرصه کمدی دیده می‌شود، جواب پس دادن یک سری فرمول موفق است، که توانسته در فصل اول مخاطبان قابل توجهی را جذب کند. سرمایه‌گذاران و فیلمسازان نیز با آگاهی به این موفقیت ادامه مسیر را می‌پیمایند. اواخر دهه ۷۰، به سریال‌هایی مانند «داستان یک شهر» می‌توان اشاره کرد که در ۲ فصل از شبکه تهران پخش شد اما از اوایل دهه ۸۰ با مجموعه طنز «زیر آسمان شهر» و بویژه پس از سال ۸۹ با پایتخت، روند تولید سریال‌های دنباله‌دار در تلویزیون ایران شدت بیشتری گرفت و به تولیدات متعدد با فصل‌های مختلف منجر شد. بیش از یک دهه است که تلویزیون به سمت ساخت فصل‌های متعدد سریال‌های خود می‌رود و این نوع سریال‌سازی به عنوان روشی برای جذب مخاطب و افزایش زمان تماشا در نظر گرفته شده است. اکنون دنباله‌سازی در تلویزیون ایران به یک رویکرد معمول و موفق تبدیل شده و آثار شناخته‌شده‌ای مانند «نون خ» نمایانگر موفقیت آن در جذب بیننده‌ها است. اخیرا خبر ساخته شدن مرد «سه هزار چهره» توسط مهران مدیری که ادامه «مرد هزار چهره» و «مرد دو هزار چهره» است، توجه مخاطبان تلویزیون را به خود جلب کرده. مرد هزار چهره که روایتگر زندگی پراشتباه شخصیت مسعود شصت‌چی است با دستمایه قرار دادن موضوع جبر و اختیار و ساخت موقعیت‌های طنز از همین موضوع، جزو پرطرفدارترین و پرمخاطب‌ترین سریال‌های مهران مدیری و صداوسیما شمرده می‌شود. با آنکه فصل دوم این مجموعه یعنی مرد «دو هزار چهره» از حیث تعدد و کیفیت موقعیت‌های طنز کمی عقبگرد داشته اما با این حال مخاطبان به رونق یافتن و بازگشت روزهای پرمخاطب تلویزیون امیدوار هستند. البته قبل از مرد «سه هزار چهره» ما شاهد سریال دیگری از مهران مدیری به نام «شش‌ماهه» که به‌زودی از تلویزیون پخش می‌شود خواهیم بود.

یک خبر غافلگیرکننده دیگر این روزها این بود که مهران غفوریان تصمیم دارد بعد از ۲۴ سال، ساخت فصل چهارم سریال «زیر آسمان شهر» را به جریان بیندازد. غفوریان فصل اول این سریال را سال ۱۳۸۰ ساخت و به دلیل استقبال بالایی که از آن شد، خیلی زود دست به ساخت فصل‌های دوم و سوم آن زد. فصل چهارم این سریال در حالی ساخته می‌شود که برخی بازیگران اصلی آن یا مهاجرت کرده‌اند یا در قید حیات نیستند.

غفوریان چند وقت پیش درباره تصمیمش برای ساخت فصل چهارم «زیر آسمان شهر» صحبت کرد و حالا شنیده می‌شود برای ساخت این اثر با تلویزیون به توافق نهایی دست یافته و قرارداد این پروژه به امضا رسیده است. حالا بعد از ۲۴ سال، باید دید مهران غفوریان با چه کیفیتی سراغ این عنوان خاطره‌ساز خواهد رفت و از میان عوامل و بازیگران، کدام یک را دعوت به همکاری خواهد کرد. خود غفوریان در نقش بهروز پیرپکاجکی در سریال حضور خواهد داشت و در حال حاضر مشغول رایزنی با بازیگران دیگر سریال است. یکی از جذاب‌ترین کاراکترهای «زیر آسمان شهر»، خشایار مستوفی با بازی حمید لولایی است و به احتمال زیاد بار دیگر او را در همین نقش خواهیم دید. احتمال حضور یوسف تیموری و نصرالله رادش هم در فصل جدید سریال بالاست.

کیومرث ملک‌مطیعی و ملکه رنجبر از دنیا رفته‌اند. کامران ملک‌مطیعی، پرستو صالحی و برزو ارجمند مدت‌هاست مهاجرت کرده‌اند و مشغول برنامه‌سازی در شبکه‌های ماهواره‌ای هستند. معصومه کریمی هم مدت‌هاست در سینما و تلویزیون فعالیتی ندارد. از این رو امکان دارد چهره‌های جدیدی به این مجموعه ورود کنند. در کنار اینها اخباری نیز مبنی بر ساخته شدن ادامه سریال «لیسانسه‌ها» توسط سروش صحت منتشر شده و پخش سریال «اسباب زحمت» به کارگردانی سعید آقاخانی، نوید بازگشت روزهای پرطرفدار و اصطلاحا خیابان خلوت‌کن تلویزیون را می‌دهد. همه این اخبار قابل توجه ما را به آنجا رسانده که نگاهی به سریال‌های کمدی دنباله‌دار و چند فصلی صداوسیما داشته باشیم و ببینیم تا چه اندازه موفق ظاهر شدن فصل آغازین این سریال‌ها در تاثیرگذاری فصول بعد نقش جدی داشته است.

آثاری نظیر «لیسانسه‌ها» و «دودکش» تا حدودی موفق شدند با حفظ کیفیت فصل ابتدایی در فصل دوم نیز موفق ظاهر شوند اما با مشاهده و رویت کلی فصل سوم این آثار متوجه می‌شویم فضای طنز و روایی‌شان دارای یکپارچگی ابتدایی نیست و دچار ازهم‌گسیختگی کیفی شده. «مرد هزار چهره» و «دیوار به دیوار» جزو آثاری هستند که هر کدام به اندازه خودشان دچار افت کیفی محسوسی شدند اما در این بین سریالی به نام «پایتخت» هم پیدا می‌شود که پرفصل‌ترین و متداوم‌ترین اثر صداوسیما به شمار می‌رود و هر چه این سریال ادامه پیدا کرد، بیشتر موفق شد خود را در دل مخاطبان جای دهد. دنباله‌سازی را نه فقط به عنوان یک برگ برنده همیشگی، بلکه به عنوان یک امکان باید در نظر گرفت و باید توجه کرد که این تیغ دولبه، هرچند از طرفی ممکن است باعث جذب مخاطبان انبوه شود اما در بعضی موارد می‌تواند باعث هدر دادن یک خاطره خوب هم شود. با بررسی روندی که در دنباله‌سازی سریال‌های طنز تلویزیون طی این سال‌ها طی شده، شاید تا حدودی بتوان به جزئیات این موضوع پی برد. در ادامه مروری کلی داشته‌ایم بر این روند.

مرد هزار چهره

تا قبل از مرد هزار چهره، بیشتر سریال‌های کمدی متکی بر اتفاقات روزمره و طنز موقعیت بودند؛ بعدتر در پروژه‌هایی نظیر «خانه به دوش» ما شاهد ادغام طنز موقعیت با معضلات و ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی بودیم که این شیوه از روایت در نوع خود بدعت‌آمیز و تاثیرگذار بود. شوخی با اقشار مختلف جامعه با رویکردی انتقادی نسبت به طبقات مختلف اجتماع و دستمایه قرار دادن مباحث اخلاقی، همگی دست به دست یکدیگر داده‌اند تا سریال مرد هزار چهره ماندگار قلمداد شود. کیفیت بالای موقعیت‌های طنز در کنار عوام‌فهمی آن نیز از جمله عللی است که باعث شد این سریال تا امروز مورد بازخوردهای مثبت قرار بگیرد. تعدد طبقات اجتماعی و موفقیت فصل اول زمینه‌ساز آن شد ادامه این سریال تحت عنوان «مرد دوهزار چهره» ساخته شود؛ با اینکه سطح کمدی این سری بویژه در قسمت‌های مربوط به هواپیما و فوتبال چیزی از سری قبلی کم ندارد اما به طور کلی کیفیت آن طنز دچار تنزل محسوسی شد. یکی از دلایل پسرفت ادامه سریال این است که اکثر شغل‌هایی که می‌تواند بهترین موقعیت‌های طنز را رقم بزند بیشتر در فصل قبلی مورد استفاده قرار گرفت و در فصل دوم چیز قابل توجهی برای نمایش باقی نماند.

پایتخت

معمولا در سریال‌سازی ایران کم پیش می‌آید فصل‌های بعد یک سریال به موفقیت فصل اول برسند اما پایتخت یک استثنای قابل توجه برعکس این ادعا محسوب می‌شود. سری اول پایتخت موفق شد به دل مردم بنشیند و این موضوع ساخت فصل بعدی را امکان‌پذیر ساخت اما مشکلی که وجود داشت و اکنون هم بعد از ساخته شدن ۷ فصل از اثر وجود دارد، عنوان سریال است. حادثه محرک و پیرنگ اصلی فصل یک در گروی مهاجرت یک خانواده ساکن مازندران به تهران است و هدف از این پی‌ریزی بیان کردن تضادهای زندگی در کلان‌شهر و شهرستان به زبانی طنز بود. در ادامه فصول بعد عموما ربطی به تهران نداشتند و ما شاهد موضوعات دیگری بودیم؛ اما از آنجا که نام پایتخت به لحاظ رسانه‌ای سر زبان‌ها افتاد دیگر ما شاهد عنوان مرتبط به فصل نبودیم. در هر حال این سریال به دلیل سمپاتیک بودن کاراکترها و شناخت درست از شرایط روز و ذائقه فرهنگی ایرانیان موفق شد رفته رفته بهتر شود. هر چند بعد از فوت زنده‌یاد خشایار الوند، نویسنده اثر که بار عمده کمدی بر دوش قلم این شخص بود، این سریال دچار افت‌هایی در زمینه روایت شد و مخاطب نتوانست همچون فصول اولیه با این سریال ارتباط بر قرار کند.

لیسانسه‌ها

سروش صحت با ساخت سریال‌های ساختمان پزشکان، پژمان و شمعدونی توانست در دل مخاطبان تلویزیون برای خود جا باز کند. او قبل‌تر به عنوان نویسنده و بازیگر در آثار مختلف تلویزیون و سینما حضور داشت و معرف حضور مردم بود اما واقعیت امر این است، هنگامی اوج هنر و استعداد او به منصه ظهور می‌رسد که نام وی در یک اثر - بویژه در تلویزیون - به عنوان کارگردان ذکر شود. سروش صحت با شناخت درست از طنز و روش‌های بیان آن در لیسانسه‌ها، توجه و خنده مردم را جلب کرد. در هر یک از آثار این کارگردان ما با اقشار و مشاغل مختلف روبه‌رو هستیم و زندگی آنان را در فضایی طنز دنبال می‌کنیم. در این سریال که منظری انتقادی داشت، زندگی جوانانی که تا مقطع کارشناسی درس خوانده و هر کدام در قبال آینده کاری‌شان دچار چالش‌هایی بودند هدف قرار گرفته بود. ۲ فصل ابتدایی این اثر با حفظ کیفیت به کار خود ادامه داد اما به‌تدریج اضافه شدن اتمسفر سورئال و ابزورد به اثر بویژه در سری سوم یعنی «فوق لیسانسه‌ها» باعث شد طنز به کار گرفته شده دیگر عامه‌پسند نباشد و روایت این سری نیز از جذابیت روایی باز بماند.

نون خ

شاید بتوان گفت موفقیت پایتخت در جذب انبوه مخاطب با روایتی درون بستر شهرستان، زمینه‌ساز آن شد که سریال‌سازان دیگر نسبت به جغرافیاهای غیر تهران طبع‌آزمایی کنند. نون خ اثر سعید آقاخانی نیز از این دست آثار محسوب می‌شود. این سریال که در استان کرمانشاه فیلمبرداری شده است، همچون پایتخت با فضایی کمدی در بسترهای مختلف جغرافیایی در سری‌های متمادی به نمایش رسید. در ابتدای مسیر و پیرنگ سریال «نون خ» مشخص بود که سعید آقاخانی با استفاده از تجربه و ید طولایی که در زمینه طنز دارد، می‌تواند سری اول این مجموعه را به یک اثر سرگرم‌کننده و طناز تبدیل کند. در فصل‌های بعد بیشتر تمرکز ماجرای سریال حول موضوعات روزی چون زلزله و بیماری کرونا رفت. نکته‌ای که باید توجه داشت این است که استفاده زیاد و بی‌رویه از موضوعات روز در مضمون یک اثر باعث منقضی شدن یک اثر در طول زمان می‌شود و به‌تدریج ممکن است مخاطبان را دل‌زده کند اما هر چه این سریال جلوتر می‌رود حضور نقش‌های فرعی در پروژه نیز پررنگ‌تر شده است. این موضوع به خودی خود بد نیست اما از یک جایی به بعد اتمسفر سریال را به‌شدت شلوغ می‌کند و ممکن است بیننده تاب‌آوری تحمل این همه شخصیت را نداشته باشد.

چند اثر دیگر...

دودکش، در حاشیه، زیرخاکی و... نیز از دیگر سریال‌های پرمخاطب تلویزیون هستند که هر کدام دارای دنباله‌هایی بوده‌اند. دودکش و پادری به کارگردانی محمدحسین لطیفی با دستمایه قرار دادن موضوع فقر، با لحنی طنزآمیز توانست مورد توجه مردم قرار بگیرد اما سری سوم این محصول با عوض شدن کارگردانش جذابیت‌های فصل اول را نداشت و از ریل خارج شد. برزو نیک‌نژاد که در سریال «دردسرهای عظیم» به عنوان یک اثر ۲ فصلی کمدی، با شناخت درست از اثرش مورد توجه مردم قرار گرفت، موفق به هدایت درست ادامه دودکش نشد. وی با اینکه در فصول قبلی به عنوان نویسنده پروژه فعالیت می‌کرد، در کارگردانی چون لطیفی ظاهر نشد. مهران مدیری بعد از شوخی با مشاغل و گروه‌های مختلف جامعه در مرد هزارچهره، در سریال «در حاشیه» به طور اختصاصی باز سراغ پزشکان رفت. سریال ابتدا تم ضعیف و شوخی‌های کمی داشت اما با ورود به بیمارستان و بیشتر شدن شخصیت‌ها، فضای اثر به قوام‌یافتگی معینی دست یافت. در حاشیه و نون خ هر ۲ دارای کاراکترهای زیادی هستند اما نقطه برتری در حاشیه آنجاست که فیلمنامه‌نویسان و فیلمساز بخوبی می‌دانند که از هر شخصیت در کجا استفاده کنند تا به دل مخاطب بنشیند و خنده بگیرد. فصل بعدی این سریال که در زندان بود با آنکه بخوبی اتمسفر زندان را به نمایش نمی‌گذاشت و بیش از حالت ویترینی و لاکچری آثار مدیری را یدک می‌کشید، به لحاظ ایجاد موقعیت‌های کمدی چیزی از فصل اول کم نداشت.

دیک چنی؛ عامل ویرانی غرب آسیا

ادامه از صفحه اول

نگاه

تمام این دوران را با بیماری مزمن قلبی سپری کرد و پس از پایان دوره، تحت عمل پیوند قلب قرار گرفت. او تا پایان عمر از ابزارهای فوق‌العاده‌ای چون شنود گسترده، بازداشت‌های فراقانونی و بازجویی‌های سخت‌گیرانه که در واکنش به حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به کار رفت، دفاع کرد.

سال‌ها پس از ترک قدرت، چنی هدف حملات دونالد ترامپ قرار گرفت، بویژه پس از آنکه دخترش، لیز چنی به اصلی‌ترین منتقد جمهوری‌خواه رئیس‌جمهور بدل شد و نقش محوری در مقابله با تلاش‌های نومیدانه ترامپ برای حفظ قدرت پس از شکست انتخاباتی و رفتارهایش در شورش ششم ژانویه ۲۰۲۱ برعهده گرفت. چنی در یک پیام تلویزیونی در حمایت از دخترش گفت «در تاریخ ۲۴۶ ساله ایالات متحده، هیچ فردی تهدیدی بزرگ‌تر از دونالد ترامپ برای جمهوری ما نبوده است. او کوشید با دروغ و خشونت، رای مردم را بدزدد و قدرت را نزد خود نگاه دارد. او بزدل است». در چرخشی که دموکرات‌های دورانش هرگز نمی‌توانستند تصور کنند، دیک چنی سال گذشته اعلام کرد در رقابت با ترامپ، به نامزد دموکرات‌ها کاملا هریس رای داده است.

دوره معاونت او، عصری بود که تروریسم آن را تعریف می‌کرد؛ تا آنجا که بعدها فاش کرد برای جلوگیری از احتمال حمله سایبری، سال‌ها پیش عملکرد بی‌سیم ضربان‌سازش را غیرفعال کرده بود تا مبادا تروریست‌ها از راه دور ضربه‌ای مرگبار به قلبش وارد کنند. در زمان او، معاونت ریاست‌جمهوری دیگر مقام تشریفاتی نبود؛ چنی آن را به شبکه‌ای از مجاری پنهان قدرت بدل کرد که از آنجا بر سیاست‌گذاری درباره عراق، تروریسم، اختیارات ریاست جمهوری، انرژی و دیگر ارکان دستورکار محافظه‌کاران اثر می‌گذاشت.

اما به تعبیر خودش، این «نابغه شرور» در موضوع عراق، هرچه زمان گذشت، بیش از پیش تنها ماند؛ جنگی که در آن تقریبا در همه موارد خطا کرد. او مدعی وجود ارتباط میان عراق دوران صدام و حملات ۱۱ سپتامبر بود؛ رابطه‌ای که هیچ‌گاه وجود نداشت. می‌گفت نیروهای آمریکایی به چشم «آزادکنندگان» استقبال خواهند شد، اما نشدند - مه ۲۰۰۵ چنی اعلام کرد شورش‌های عراق «در واپسین لحظات خود» قرار دارد، در حالی که تا آن زمان ۱۶۶۱ نظامی آمریکایی کشته شده بودند؛ عددی که حتی به نیمی از تلفات نهایی جنگ هم نمی‌رسید.

در نیمه دوم دولت بوش اما نفوذ چنی با غل‌وزنجیر دادگاه‌ها و واقعیت‌های نوین سیاسی مهار شد. دادگاه‌ها تلاش‌های او برای گسترش اختیارات ریاست جمهوری و اعمال رفتارهای خشن‌تر نسبت به مظنونان تروریسم را رد کردند. دیدگاه‌های جنگ‌طلبانه‌اش درباره ایران و کره‌شمالی نیز هیچ‌گاه از سوی بوش به طور کامل پذیرفته نشد.

در ماه‌های پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، چنی بیشتر اوقات از «محل‌های نامعلوم» و جدا از بوش فعالیت می‌کرد تا اطمینان یابد اگر حمله‌ای به رهبری کشور شود، یکی از آن ۲ زنده بماند. یازدهم سپتامبر، هنگامی که بوش در واشنگتن نبود، چنی در کاخ سفید حضور داشت و آرامش خود را تا لحظه‌ای که ماموران سرویس مخفی او را از جا بلند کردند و به اجبار از آن محل بردند، حفظ کرد. از آغاز، میان بوش و چنی نوعی توافق نانوشته و عجیب برقرار شد. چنی از هرگونه جاه‌طلبی برای جانشینی چشم پوشید و در عوض، قدرتی در سطح رئیس‌جمهور به دست آورد و این معامله، کمابیش پایدار ماند.

چنی خودش گفته بود. «وقتی با رئیس‌جمهور همراه شدم، تصمیم گرفتم تنها دستور کار من، دستورکار او باشد. قرار نبود مثل بیشتر معاونان رئیس‌جمهور باشم؛ آنهایی که از همان روز اول دنبال اینند بعد از پایان دوره رئیس‌شان، خودشان رئیس‌جمهور شوند». اما این میل به پنهان‌کاری و بازی از پشت صحنه برایش هزینه داشت. بتدریج به عنوان «نیکولو ماکیاولی» حساس و تندمزاج شناخته شد که در مدیریت انتقادات از جنگ عراق، فاجعه آفرید.

وقتی جورج بوش پسر تصمیم به نامزدی گرفت، برای یافتن معاون به چنی - که در آن زمان از سیاست کنار کشیده و به دنیای تجارت نفت بازگشته بود - رجوع کرد. چنی ریاست کمیته انتخاب معاون را بر عهده گرفت و در نهایت، خود همان فردی شد که انتخابش کردند. آن دو پس از انتخابات جنجالی ۲۰۰۰، با نبردی طولانی بر سر شمارش آرا و پرونده‌های قضایی از فلوریدا تا دیوان عالی، هفته‌ها کشور را در تعلیق نگه داشتند تا سرانجام پیروز اعلام شدند. در دوران ریاستش بر دفتر کاخ سفید، اختلاف وزارتخانه‌ها بر سر بودجه دولت، معمولا به میز او ختم و همانجا نیز حل‌وفصل می‌شد. در کنگره نیز چنی برای تصویب برنامه‌های رئیس‌جمهور لابی می‌کرد. راهروهای کنگره محلی بود که سال‌ها پیش به عنوان یکی از محافظه‌کارترین نمایندگان و نفر دوم جمهوری‌خواهان مجلس، در آن قدم زده بود.

در واشنگتن شوخی‌های زیادی می‌چرخید که «رئیس‌جمهور واقعی» نه بوش، بلکه چنی است. خود بوش هم گاهی این شوخی را مطرح می‌کرد اما هرچه از عمر دولتش گذشت و اعتماد به نفس سیاسی‌اش بیشتر شد، این شوخی‌ها رنگ باخت.

چنی پس از پایان دوره، به همان شهری که زمانی نماینده‌اش بود بازگشت اما در اثنای بازنشستگی، سرنوشت خود و دخترش بیشتر و بیشتر به یکدیگر گره می‌خورد. او سال ۲۰۲۲ برای دفاع از دخترش به میدان آمد، زمانی که لیز همزمان با ریاست کمیته تحقیق و تفحص درباره شورش ششم ژانویه، درگیر کارزار انتخاباتی خود در ایالت عمیقا محافظه‌کار وایومینگ نیز بود. رای لیز چنی به استیضاح ترامپ پس از آن شورش، برایش تحسین دموکرات‌ها و ناظران سیاسی بیرون از کنگره را به همراه داشت ولی نه آن ستایش و نه پشتیبانی پدر، نتوانست مانع شکست سنگینش در انتخابات مقدماتی جمهوری‌خواهان شود؛ سقوطی تند پس از صعودی برق‌آسا به مقام سوم در رهبری حزب جمهوری‌خواه.